

گذرانند و متاسفانه دیگر هیچ وقت نتوانستند
اولا ملاقات کنند چون به علت بیماری فوت
شده بود.

در سن هفت روزگی از سن پیامبر بود که پدر
بزرگش نام محمد برای او انتخاب کرد که دلیل
انتخاب این اسم ستوده بودن در آسمان و
زمین بود از قرآن رایج رسوم عربستان آن
سن معلوم است در این پیامبر اسلام را بر همه
داستان که اولین لقبی که برای مدت کوتاه
فقط شش روز به ایشان شیرینی داد حلیه
نام داشتن و جالب است بدانند که مادر محمد
فقط سه روز به او شیر داده بود محمد به مدت
یک سال نزد حلیه بود و در این مدت پیامبر
مادر خود خود را فقط ۸ بار یعنی دو دفعه در
یک سال که در آخرین دیدار مادر پیش مادر
اهلی خود ماندند.

طبق روایات اسلامی پدر بزرگ عبدالمطلب
محمد را پس از تولد طبق عادات مرسوم به در ایضا
بنام حلیه بنی سعد سپرد. محمد دو سال در قبیله
سعدین بگرشاهه ای از قبیله هوزان نزد حلیه
بود زمانی که محمد شش ساله بود به همراه مادرش
آمده بنت وهب و کنیزی بنام ام ایمن برای
زیارت قبر عبدالله و دیدار از خویشاوندان راهی
یشرب شدند آئینه در مسیر یازگشت در حلی
بنام ابوالا در گذشت و پس از آن عبدالمطلب
۸۵ سال سرپرستی محمد را بر عهده گرفت. هر
چند محمد تحت سرپرستی عبدالمطلب که ششگی
بالتفوذ و اهدیه مکه قرار داشت اما دوران
بیشتری را که با سلجی های مزاحمان سپری کرد.
بیستم بودن محمد طفلی از محدود موضوعات
درباره زندگی محمد است که در قرآن بدان اشاره

شده است. بدوختانه وقتیکه محمد و سائلی رسید
 پدر بزرگ عبدالمطلب نیز این دارای قانی را
 پدرود گفت پس از او ابوطالب یکی از
 عوی های محمد که در آن زمان تاثیر و نفوذ زیادی
 در مکه داشت سرپرستی آقا را بر عهده گرفت
 محمد در سن ۱۲ سالگی همراه ابوطالب بایک
 کاروان به شام سفر کرد. در منابع اسلامی مانند
 سیره ابن اسحاق و طبری نقل شده است که
 در این سفر با حمید سرچیوس یک راهب
 مسیحی دیدار کرد و بشارت پیامبری را
 از وی شنید.

* این جا لازم به ذکر است و من فراموش کرده ام
 مادرش محمد آمنه نام او را احمد داد
 و نقل محمد را در سال عام الفیل نوشته اند
 منابع تاریخی بر خداده های او در شب میلاد محمد
 نقل کرده اند که به الرهاصات یا هندارها
 مشهور شده است. برخی از این رخدادها
 عبارتند - لرزیدن طاق کبری و سقوط بها
 کنگره آن، خاموش شدن آتش در آتشکده
 فارس پس از هزار سال خشکیدن دریاچه
 ساوه و همچنین خواب عجیب مویدان و
 پادشاه ساسانی.

احمد در شب ابی طالب و در خانه عقیل بن ابی
 طالب دنیا آمده.

پس از سفر اول سفر دوم محمد به شام بود.
 وقتی محمد ۵ ساله بوده ابوطالب به او گفت
 "کاروان قریش آماده رفتن به شام است
 خدیجه دختر خویله گروهی از خویشان تو
 را سرمایه داده تا برای او تجارت کنند و
 در نفع آن شریک باشند. اگر نخواهی تو را
 هم می آوریم!" سپس با خدیجه در این باب